

## نقش میرزا مهدی خان استرآبادی در روابط ایران عصر نادری با دولت عثمانی (۱۱۶۰-۱۱۴۸ ق.ه)

فاطمه سادات علیتی مداح<sup>۱</sup>

رضا شعبانی صمغ آبادی<sup>۲\*</sup>

سینا فروزش<sup>۳</sup>

### چکیده

ظهور نادر با حکمرانی بیگانگان در شرق، غرب و شمال ایران همراه بود. وی در مدت کوتاهی اوضاع سیاسی را به سامان آورد. در این مدت، روابط ایران و عثمانی با مشکلاتی همراه بود. بنابر این جهت نشان دادن هیبت و دوستی، بر آن شد تا با یادداشت‌ها، نامه‌ها، پیام‌ها، و هیئت‌های اعزامی به دولت عثمانی، دشمنی و تعصب حکومت صفوی را به دوستی و اتحاد تبدیل نماید؛ که میسر واقع نشد. لذا چاره را در آن دید، که سفارت میرزامهدی خان استرآبادی را در اولویت سیاست خود قرار دهد تا از جایگاه قدرت، منویات خود را به باب‌عالی اعلام نماید. مقاله حاضر، متضمن پرداختن به نقش میرزامهدی خان استرآبادی به عنوان سفیر نادرشاه در روابط میان ایران با دولت عثمانی در عصر نادری است. از این رهگذر، عملکرد سیاسی وی در باب‌عالی و نتایج مثبت یا منفی سفارت وی مورد واکاوی و بازبینی قرار گرفته است. سوال اصلی این مقاله به این شرح است سفارت میرزامهدی خان به عثمانی با چه اهدافی انجام شده است؟ فرضیه تحقیق بدین قرار است میرزامهدی خان به دنبال تأمین نظریات نادرشاه در باب‌عالی بود و قصد داشت تا منازعات بیهوده و طولانی دربارهای افشاری و عثمانی را که موجب تضعیف هر دو قدرت شرقی می شد و به سود رقبای اروپایی آنها بود، از میان بردارد. روش تحقیق در این مقاله نیز، تاریخی است.

**واژگان کلیدی:** نادرشاه، میرزامهدی خان استرآبادی، سفارت، ایران، عثمانی



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

چهارم، شماره

پیاپی سی و

چهارم، زمستان

۱۳۹۸

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد تمام گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

\* rezashabani823@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و چهارم، صص ۳۶۳-۳۹۱

## مقدمه

کشمکش‌های طولانی عصر صفوی میان دولت‌های ایران و عثمانی، در عصر افشاریه نیز ادامه یافت. این کشمکش‌ها از سویی موجب تضعیف قدرت هر دو کشور، و از سویی دیگر موجب رشد و قدرت‌یابی رقبای اروپایی آنها شده بود. در شرایطی که طمع قدرت‌های نوظهور غرب برای تشدید اختلافات میان مسلمانان در حال افزایش بود، نادرشاه که در همه حال حراست از رعایای شیعی مذهب خود را در راس امور قرار داده بود، در صدد ایجاد ساختار مناسبی بود تا به اختلافات و خصومت‌های چند صد ساله ترکان که نزدیک به دویست و پنجاه سال با مقاصد مذهبی به ایران تاخته بودند، خاتمه دهد. بنابراین مقرر داشت تا به جهت رعایت احوال اهل سنت، از سب و رفض خلفای راشدین جلوگیری به عمل آمده و ریشه اختلافات خشکیده شود. این امر با وجود میرزامهدی‌خان استرآبادی در جایگاه منشی و مورخ مخصوص نادرشاه که با منویات وی کاملاً آگاهی داشت میسر می‌نمود؛ تا شاه افشار، با بهره‌گیری از درایت و هوشیاری منشی مورد اعتماد خود از طریق شورای علمای ماوراءالنهر و نجف، و اعزام وی به سفارت استانبول، خصومت‌هایی را که در عصر صفوی میان دو دولت پدید آمده بود، از میان بر دارد. علی‌رغم تلاش و باور نادرشاه به تغییر رفتار دربارهای صفوی و باب‌عالی، ریشه‌های دراز دامن اختلاف شیعه و اهل سنت که در این زمان در اصفهان و استانبول استمرار می‌یافت، مانع حصول نادرشاه برای کاهش خصومت‌های ایران و عثمانی شد؛ و خصومت میان دو کشور که شادی ممالک غربی را نیز به همراه داشت، تا عصر ما تداوم یافت. در این راستا سوال اصلی این مقاله به این شرح است سفارت میرزامهدی‌خان به عثمانی با چه اهدافی انجام شده است؟ فرضیه تحقیق بدین قرار است میرزامهدی‌خان به دنبال تأمین نظریات نادرشاه در باب‌عالی بود و قصد داشت تا منازعات بیهوده و طولانی دربارهای افشاری و عثمانی را که موجب تضعیف هر دو قدرت شرقی می‌شد و به سود رقبای اروپایی آنها بود، از میان بردارد. روش تحقیق در این مقاله نیز، تاریخی است و با استناد به منابع اصلی و پژوهش‌های مرتبط با موضوع، به شیوه توصیفی-تحلیلی، تلاش شده است تا به گردآوری و دسته‌بندی و نقد گزارش‌ها و تحلیل و تعلیل یافته‌ها بپردازد. در مورد حکومت ایران در عصر افشاریه پژوهش‌های بسیاری انجام شده است.

گرچه در اکثر این تحقیقات توجه به مسائل سیاسی و نظامی عصر افشاریه در اولویت است؛ همچون آثار محققینی چون لارنس لکهارت و دکتر رضا شعبانی، که ارزشمند بودن این آثار بر اهل تاریخ پوشیده نیست، ولی هنوز تحقیق مستقل و قابل توجه‌ای آن‌چنان که سزاوار است، در مورد زندگی سیاسی و مأموریت میرزامهدی‌خان استرآبادی به باب‌عالی، انجام نشده است، و در اکثر مقالات و پژوهش‌های انجام شده نیز، به نقش و شخصیت استرآبادی به عنوان تاریخ‌نویس توجه شده است نه به عنوان ایلچی یا سفیر. از این‌رو نوشتار حاضر در نظر دارد با بهره‌گیری از منابع اصلی، به نقش میرزامهدی‌خان استرآبادی به عنوان سفیر نادر شاه در روابط میان ایران با دولت عثمانی در عصر نادری پرداخته، و تا حد امکان مطالب جدیدی ارائه دهد.

#### ۱. زمینه تاریخی زیرساخت تضادهای ایران عصر صفوی و باب‌عالی

خاستگاه نخستین قزلباش‌ها، یا همان هفت قبیله ترک تبار و شیعی مذهب صفویان؛ در آناتولی بود. بر اساس روایتی که کسروی آن را بی‌اساس شمرده است (نک کسروی، ۱۳۲۲: ۳۵-۳۷؛ سومر، ۱۳۷۱: ۱۱)، ارادت این قبایل، ریشه در ملاقات و شفاعت امیر تیمور با خواجه‌علی سیاه‌پوش در اردبیل برای آزادی ده هزار تن از اسیران شیعی مذهب آناتولی باز می‌گردد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۴). در سال ۹۰۷ ه. ق در حالی که فرمانروایی صوفی شیعی در تبریز با خطبه اسماعیل صفوی پدید آمد (نک نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۳۹-۴۰)، بی‌درنگ تضاد سیاسی میان دو قدرت ایران و عثمانی که هر دو مدعی توسعه قلمرو خود بودند، شکل گرفت. «پیروزی‌ها و قدرت روزافزون پادشاه جوانی که شالوده سلطنت داشت و کشور نو بنیاد خود را بر اساس کیش شیعی امامی نهاده بود، خاطره خطرناک و تجاوزهای شیخ جنید و شیخ حیدر را در اذهان زمامداران عثمانی زنده ساخت. بدگمانی‌هایی که از دیرباز نسبت به رفتار فرزندان شیخ صفی و هواخواهان آنان در ناحیه آناتولی وجود داشت، اینک به واسطه برخورد با مخالفت‌های متشکل شکل گرفت.» (طاهری، ۱۳۴۷: ۱۵۳). باب‌عالی که همواره خود را خلیفه‌ی تمام مسلمانان می‌شمرد، پس از تشکیل حکومت صفوی شاه اسماعیل نیز، قصد بسط باورهای خویش به تمام سرزمین‌ها، به خصوص به شیعیان آناتولی را داشت. این امر با به سلطنت رسیدن سلیم اول (۹۱۷ ه. ق / ۱۵۱۲ م) (سومر،

۱۳۷۱: ۴۴)، که وجود شاه‌اسماعیل و رواج مذهب شیعه امامی را در ایران بزرگترین سد پیشرفت خویش می‌دید، شدت یافت (طاهری، ۱۳۴۷: ۱۵۴). بنابراین «به اشاره سلطان سلیم، علمای سنی در استانبول گرد آمدند و پس از کنکاشی کوتاه فتوی دادند که آنچه عالمان شیعی مذهب می‌گویند کفر است.. و ثواب کشتن یک نفر شیعه به مراتب بیش از ثواب کشتن هفتاد عیسوی است.» (طاهری، ۱۳۴۷: ۱۶۳) پس از این فتوا، سلطان سلیم دست به کشتار شیعیان آناتولی یازید (نک طاهری، ۱۳۴۷: ۱۶۲-۱۶۱). پیش از این، شاه‌اسماعیل نیز دست به تسخیر دژهای گلستان و باکو زده و شروانشاه را از قدرت برانداخته بود. کشتن شیبک‌خان ازبک و نوشیدن شراب در کاسه سر وی و فرستادن سر بریده و پر از کاهش به باب‌عالی (هامر پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۲، ۸۲۴؛ فلسفی، ۱۳۴۷: ج ۱، ۱۵۸)، خشم سلیم را که با کنار زدن پدرش بایزید دوم در سال ۹۱۸ ه ق، قدرت را در عثمانی به دست گرفته بود (طاهری، ۱۳۴۷: ۱۵۳)، برانگیخت. سرانجام نیز نبرد و شکست دشت چالدران (رجب ۹۲۰ ه ق / ۱۵۱۴م)، خصومت با صفویان شیعی صوفی را شدت بخشید که تا عصر شاه‌صفی استمرار داشت. پس از جنگ چالدران، مناسبات ایران و عثمانی به رغم آرامش‌های کوتاه‌مدت، همواره با خصومت همراه بود، و پس از انقراض سلسله صفویه نیز خاتمه نیافت. در سراسر سلطنت نادرشاه افشار و حکومت خاندان زند و از آن پس در روزگار دولت قاجاریه نیز این جنگها کم و بیش برقرار بود. در واقع نزدیک به سه قرن خصومت میان دولت‌های ایران و عثمانی، به سود قدرت‌های مسیحی مغرب‌زمین و دستگاه کلیسا بوده است (روملو، ۱۳۵۷: ۱۱؛ نوائی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۵۲-۱۵۱).  
از آن جا که مناسبات ایران و عثمانی در عصر افشاری ریشه در دوره صفوی دارد، برای ریشه‌شناسی روابط عصر نادری، بسیار فشرده به معاهداتی که در آن عصر بسته شد و یکی پس از دیگری توسط باب‌عالی نقض گردیدند، نظر می‌افکنیم:

صلح آماسیه (۹۶۲ ه ق / ۱۰ مه ۱۵۵۵)؛

صلح استانبول (۲۱ مارس ۱۵۹۰م)؛

صلح دوم استانبول (۱۰۲۲ ه ق / ژوئیه ۱۶۱۳م)؛

صلح قصر شیرین (معاهده زهاب) (۱۰۴۹ ه ق / ۷ می ۱۶۳۹م)؛

قرارداد تقسیم ایران میان روسیه و عثمانی (شوال ۱۱۳۶ه ق/ ۲۵ ژوئن ۱۷۲۴م).

## ۲. معاهده اشرف افغان و سلطان محمود عثمانی

در شرایطی که افغانه به رهبری اشرف افغان، در حال تاراج بخش‌هایی از ایران بودند، اشرف افغان و سلطان محمود عثمانی در همدان از طریق نمایندگان خویش، عهدنامه‌ای را امضاء کردند که به موجب آن، اشرف افغان تمام مناطق اشغال شده توسط قوای عثمانی در شمال و غرب ایران را متعلق به دولت عثمانی می‌شمرد و سلطان عثمانی را نیز جانشین حقیقی خلفا قلمداد می‌کرد.<sup>۱</sup> از مهمترین شروط این عهدنامه که بسیار سری هم نگهداری می‌شد؛ شناسایی سلطنت اشرف افغان و تقبل هزینه لشکرکشی ترکان به ایران به وسیله اشرف بود، این مبلغ که می‌بایست توسط مردم ایران تامین می‌شد، سالانه ۲۴ هزار تومان مالیات بر مردم تحمیل می‌کرد. عهدنامه مذکور پس از امضاء، در مجلسی با حضور اشرف و به زبان ترکی خوانده شد<sup>۲</sup> (فلور، ۱۳۶۷: ۲۰؛ نک اوتر، ۱۳۶۳: ۱۱۹). پس از امضای معاهده دوازده ماده‌ای باب‌عالی و اشرف افغان در استانبول (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴: ج ۲، ۱۰۲۵)، عثمانی‌ها رشید افندی<sup>۳</sup> را روانه اصفهان کردند تا معاهده مذکور را به نظر اشرف افغان برساند (لکهارت، ۱۳۶۴: ۳۳۶).

## ۳. از گزارش استانیان<sup>۴</sup> به لندن، تا پیمان صلح روسیه و اشرف افغان در رشت

در شرایطی که شاه‌طهماسب در سال ۱۷۲۸م سفیری نزد دولت عثمانی فرستاده بود و این سفیر در تبریز متوقف مانده، و قوای عثمانی مستقر در تبریز نگذاشتند تا او روانه استانبول شود، استانیان گزارش داد: «قصد ترک‌ها فقط دفع الوقت است تا ببینند کار طهماسب به کجا خواهد کشید.» استانیان دو ماه بعد و در تاریخ بالا، در شرایطی که عثمانی‌ها مامورینی برای گفت و گو با همان سفیر شاه ایران به تبریز فرستادند، نوشت: مامورین اعزامی عثمانی به تبریز، دستور دارند «تا زمانی که اوضاع امید بخش نگردد، با

۱. این آشتی در سفرنامه ژان اوتر ۱۸ نوامبر ۱۷۲۷م آمده است (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۱۹).

۲. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «بالجمله سه ماه بعد از این مصالحه که سه سال و نیم بعد از معاهده روس و عثمانی (۲۴ ژوئن سال ۱۱۳۷ ه ق / ۱۷۲۴م) در باب تقسیم ایران بود، از طرف روس ژنرال رومانف و از طرف عثمانی محمد درویش آقا جهت تعیین بلاد متصرفی ایران فرستاده شدند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ج ۲، ۱۰۲۳).

۳. اعتمادالسلطنه روانه شدن رشید افندی به سمت اصفهان را در هشتم محرم سال ۱۱۴۱ ه ق / ۱۷۲۸م ذکر می‌کند.

۴. آبراهام استانیان (Abraham Stanyan) مأمور مقیم دولت انگلیس در قسطنطنیه.

وی وارد هیچگونه تعهد بخصوصی نشوند و هیچ نوع اطمینانی مغایر با قرارداد اشرف به او ندهند.» (لکهارت، ۱۳۶۴: ۳۹۱). پس از شکست قوای افغانه در رشت به فرماندهی محمدسیدالخان از نیروهای روسی به فرماندهی ماژور اورلوف و تخلیه گیلان از افغان‌ها، ژنرال لواشوف و محمد سیدال پیمان صلحی منعقد کردند که به موجب آن قرار شد تا «.. میان اتباع دو ملت کلیه مناقشات خاتمه پذیرد (نک لکهارت، ۱۳۶۴: ۳۴۱-۳۴۰).

#### ۴. عصر افشاری، ادامه کشاکش‌های میان ایران و دولت عثمانی

هنگامی که نادر از قلع و قمع سرکشان غلزه در جنگ زرقان ( ۱۱۴۲ه ق / ۱۷۲۹م ) (مینورسکی، ۱۳۱۳: ۲۲) فراغت یافت، مهم‌ترین دشمن کشور را ترک‌های عثمانی دید، که با استفاده از هرج و مرج ایران، شتاب‌زده پای در میدان جهان‌گیری نهاده بودند (شعبانی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۶۲). بنابراین، نادر عملیات نظامی را وجهه همت خود ساخت (شعبانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵)، و در نخستین درگیری مستقیم با عثمانی‌ها در رمضان ۱۱۴۲ ه ق، عثمان‌پاشا را شکست داد و ناگزیرش ساخت که به همدان عقب نشینی کند و منتظر دریافت کمک از بغداد بماند (شعبانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۵؛ نک مروی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۲۶-۱۳۴). هول و هراسی که از شکست‌های مکرر در دل ترک‌ها جا باز کرده بود، آنان را وادار به عقب نشینی نمود و ارتش ایران توانست با استفاده از حمایت ساکنان مناطق اشغالی، به راحتی شهرهای میاندوآب، ساوجبلاغ، مراغه و آذرشهر را متصرف شود و قوای ترک را به تبریز عقب بنشانند.

پس از شکست افغانه و اخراج آنان، و پس از ورود نادر به اصفهان در ۱۱۴۲ه ق / ۱۷۲۹م، میرزامهدی‌خان استرآبادی عریضه‌ای به نمایندگی از طرف مردم استرآباد ساکن اصفهان به نادر تقدیم داشت (قدوسی، ۱۳۳۹: ۵۱۳)، ظاهراً از همین روزگار است که وی در دستگاه نادر راه یافته و منشی مخصوص (مدرس، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۰۵) او شد. او که از این تاریخ به بعد همه جا با نادر همگام است، در ربیع الثانی ۱۱۴۴ه ق، هم رکاب نادر عازم سرکوب متنفدان بختیاری می‌شود و قطعا در تنبیه احمد پاشا حاکم بغداد با نادر همراه بوده و شرح دشواری‌های این سفر را به طور کامل بیان می‌دارد (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۶۷). نادر نیز از وجود میرزامهدی‌خان به خوبی استفاده کرد و با اعتمادی

که هیچ‌گاه کاستی نپذیرفت، همواره از درایت وی در پیشبرد اهداف روابط خارجی بهره برد.

#### ۵. سفر جنگی نادرشاه به داغستان پس از بازگشت از هند

در هنگام عزیمت نادرشاه به هند در سال ۱۱۵۱ ه ق / ۱۷۳۸ م، سرکشان داغستان ترکتازی‌های بسیاری را در قفقاز به راه انداخته بودند (شعبانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۱)، که کشته شدن ابراهیم‌خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه در شعبان ۱۱۵۱ ه ق (مروی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۶۷۶)، سبب مضاعفی شد تا نادرشاه بعد از بازگشت از هندوستان، در ذی‌حجه ۱۱۵۴ ه ق / ۱۴ مارس ۱۷۴۱ م، به قصد انتقام‌گیری و سرکوب سرکشان، عازم داغستان گردد (لکهارت، ۱۳۳۱: ۲۵۳-۲۵۲؛ بازن، ۱۳۴۰: ص ۱۸). به نقل از میرزا مهدی‌خان؛ همزمان با این رویداد در ۱۱۵۵ ه ق، سفیرانی از سوی دولت عثمانی به پیشگاه نادرشاه رسیدند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۸۳). این امر سبب شد تا بار دیگر توجه نادر به سمت عثمانی جلب شود (مینورسکی، ۱۳۱۳: ۸۹). «زیرا به سبب لشکر کشی های نادر به هند و ترکستان و داغستان، روابط دو کشور مدتی به صورت آتش زیر خاکستر باقی مانده بود» (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۶۶). سفیران عثمانی نظیف‌افندی و منیف‌افندی، به همراه حاجی‌خان ایلچی (چمشگزک)<sup>۱</sup> حامل جوابیه دولت عثمانی مبنی بر نپذیرفتن پیشنهاد تاسیس رکنی در مکه به نام رکن مذهب جعفری از سوی سلطان محمود بودند، که در پیشگاه نادرشاه حاضر شدند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۷۳). نادرشاه که اختلافات لفظی مذهبی را علت اصلی آن همه خونریزی‌های چند صد ساله می‌دانست و در شورای دشت مغان، روسا و ریش سفیدان شهرها و قبایل را وادار کرده بود که به قول او از «بدعت های شاه اسماعیل» دست بردارند، امید داشت که در مقابل، عثمانی‌ها هم که به بهانه آن حرف‌ها ایرانیان را کافر می‌شمردند، به راه آیند. بنابراین، خود را متعهد می‌دانست که یا از راه مذاکره و استدلال، یا به زور شمشیر، عثمانی‌ها را حاضر به قبول دو پیشنهاد خود نماید (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۶۷). ولی سلطان محمود در نامه ارسال شده، از نادر بابت عدم قبول دو پیشنهاد وی عذر خواهی کرده و اظهار کرده بود که در ازاء این دو مطلب امری دیگر از دولت عثمانی درخواست گردد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۸۳). به همین جهت نادرشاه

۳۶۹

نقش‌های  
روابط بین‌الملل

نقش میرزا مهدی‌خان  
استرآبادی در روابط  
ایران عصر نادری با  
دولت عثمانی (۱۱۶۰-  
۱۱۴۸ ه ق.)

۱. وی قبل از این از طرف نادر به سفارت روم [دولت عثمانی] رفته بود (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۷۳).

برای آخرین بار عزم راسخ خود را در پیشبرد سیاست خود اعلام داشت (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۶۷) و در نامه‌ای که به سلطان محمود نوشت، به صراحت اشاره کرد که بر اثر اغتشاش‌های اواخر دوره تیمور، عراق عرب و دیاربکر به تصرف عثمانی‌ها در آمده و بخصوص با ضعف نمایان شاه‌صفی در معاهده سال ۱۰۴۹ه ق / ۱۶۳۹م، بر ایران تحمیل گشته و بغداد به تصرف آن دولت در آمده است، و اینک که مرزهای ایران باید ثبات و صحت حقیقی خود را باز یابد، شایسته است که پنج ولایت بین‌النهرین به صاحب واقعی آن برگردانده شود (شعبانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۴؛ نک حسینی‌فسائی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۵۸-۵۵۹). وی همچنین خواستار مجدد قبول پیشنهادهای مذهبی، از سمت دولت عثمانی شد و تاکید کرد در غیر این صورت به زور اسلحه، آن پیشنهادهای را جامه عمل خواهد پوشانید (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۶۷). بنابراین به پادشاه عثمانی در خصوص حمله نادر به آن مرز و بوم خاطر نشان شد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۸۳). فرستادگان عثمانی، نامه‌های نادر را با خود بردند و در ۱۱ صفر ۱۱۵۵ه ق به استامبول رسانیدند، و سفیرانی هم از جانب نادر نزد احمد پاشا والی بغداد فرستاده شدند که تاکید شود اگر به پیشنهادهای عمل نشود، به بغداد حمله خواهد شد (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۶۷).

بنابراین نادرشاه تصمیم به جنگ با دولت عثمانی گرفت، و پس از پایان کار داغستان و مراجعت از آن حدود (لکههات، ۱۳۳۱: ۲۶۷؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۸۲)، در ذیحجه ۱۱۵۵ه ق، سپاه از داغستان به سمت دشت مغان حرکت کردند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۸۳)، و سرانجام در جمادی‌الثانی ۱۱۵۶ه ق به کرکوک رسیدند و در ۲۱ همان ماه کرکوک فتح شد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۸۸؛ مینورسکی، ۱۳۱۳: ۹۳). مطالعات فرنگی

#### ۶. از محاصره موصل تا تدبیر نادر شاه

در هنگام حضور در کرکوک، نادرشاه دریافت که سلطان عثمانی به فتوای شیخ‌الاسلام، مذهب شیعه را با دین اسلام مغایر دانسته و دستور مباح بودن خون ایرانیان و قتل آنان را منتشر ساخته است (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۹۰؛ مینورسکی، ۱۳۱۳: ۹۴). بنابراین، نادرشاه به این نتیجه رسید که بالأخره عثمانی‌ها پیشنهادهای او را نخواهند پذیرفت (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۶۸). به همین جهت سپاه ایران پس از تصرف شهرهای زور و کرکوک، به موصل رسید. حملات سپاه ایران با دفاع مردم شهر روبه‌رو شد و چون مدت



محاصره کار را بر اهالی شهر دشوار کرده بود، عده‌ای از علما و بزرگان به خدمت نادر رسیده و با تقدیم هدایای گرانبهایی، تقاضا کردند که شاه به آنها امان دهد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۹۰-۴۹۱؛ حسینی‌فسائی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۶۱) و فرصتی به آنان داده شود تا از دربار عثمانی موافقت نامه‌ای مبنی بر قبول پیشنهادهای مذهبی وی به دست آورند (شعبانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۵). به همین جهت نادرشاه حاضر شد دست از محاصره موصل بردارد؛ به شرط آنکه پیشنهادهای صلحی از طرف حسین‌پاشا والی موصل به قسطنطنیه ارسال گردد (لکهارت، ۱۳۳۱: ۲۹۲) با ادامه یافتن محاصره بصره و شدت گرفتن شورش‌های داخلی در ایران در شعبان ۱۱۵۶ ه ق، فردی که خود را سام‌میرزا فرزند سلطان حسین خوانده بود قیام کرد و کمی بعد مدعی دیگری به نام صفی‌میرزا که در اساس «محمدعلی رفسنجانی» (نک استرآبادی، ۱۳۴۱: ب: ۲۳) نام داشت، به یاری عثمانی‌ها علم طغیان برداشت (لکهارت، ۱۳۳۱: ۲۹۱) و از طریق مرز روم و قارص به مرزهای ایران نزدیک شد (شعبانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۵).

نادرشاه پس از آگاهی از اخبار منتشر شده، ناگزیر از محاصره موصل دست کشید و روانه بغداد شد (شعبانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۵). در واقع شدت یافتن شورش‌های داخلی و گرفتاری‌های ایجاد شده، سبب شده بود تا نادرشاه برای رهایی از وضع موجود به دنبال راه حلی غیر از جنگ باشد (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۶۸). هرچند ارتش ایران برای به زانو در آوردن ترک‌ها، خود را ناگزیر از فتح نمایانی می‌دید که باید با تصرف بغداد حاصل می‌شد (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۶۸).

#### ۷. نبرد مرادتپه و شکست عثمانی‌ها

آخرین نبرد بزرگ نادر با عثمانی‌ها در مرادتپه روی داد. در این جنگ که در ۲۶ محرم ۱۱۴۸ ه ق انجام شد، عبدالله‌پاشا سردار باب‌عالی با قوایی مرکب از ۷۰ سواره‌نظام و ۵۰ پیاده‌نظام به قصد مقابله با نادرشاه به نزدیک ایروان آمد و در جلگه باغ‌آورد یا مرادتپه با قوای ایران روبرو شد. ارتش بزرگ عثمانی در این زمان شکست هولناکی خورد و گنجه و تفلیس هر دو تسلیم شدند. اما چون ایروان و قارص مقاومت می‌کردند، باب‌عالی احمد پاشا والی بغداد را مأمور کرد تا قرارداد صلح را با نادرشاه امضاء کرده

و به شرط باز ماندن قارص در دست عثمانی‌ها، ایروان را هم به ایران واگذارند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۲۶۲-۲۶۰).

#### ۸. زندگی‌نامه استرآبادی قبل از ورود به دربار نادرشاه

آنچه از آثار برجای مانده از میرزا مهدی خان استرآبادی بر می آید؛ این است که وی در اثر ارزشمندش تاریخ جهانگشای نادری، خود را محمدمهدی ابن محمدنصیر استرآبادی معرفی می کند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۶). در خصوص تولد میرزامهدی خان، هر چند نویسندگان متعدد از جمله آرنوا اشرافیان زادگاه وی را استرآباد ذکر کرده اند (اشرافیان، ۲۵۳۶: ۵)، و در تذکره‌ها نیز از او با عنوان استرآبادی یا مازندرانی (بهویالی، ۱۲۹۵: ۳۴۴) یاد شده و به این عنوان بسنده شده است، ولی دکتر حسین محمدمزاده صدیق، در مقدمه کتاب خلاصه عباسی، معتقد است وی اهل روستای بابا گلین از توابع استرآباد بوده است؛ که پدرش وی را در ایام نوجوانی جهت تحصیل علوم به اصفهان برده است (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۳۴). از چگونگی تحصیل میرزا مهدی خان اطلاع چندانی در دست نیست. «پیداست که او نیز مانند صدها تن منشی و تاریخ نویس و شاعر ایرانی است که چون از خانواده ای سرشناس و اشراف منش نیستند، بخش نخستین زندگی آنان روشن نیست. سپس هنر کسب کرده و به مقامی رسیده، به بزرگی یا پادشاهی پیوسته و شهرتی یافته اند» (استرآبادی، ۱۳۶۶).

#### ۹. آغاز زندگی سیاسی و کسب مدارج ترقی

هرچند، این که میرزا مهدی خان حیات ادبی و سیاسی- اداری خود را چگونه شروع کرده و درجات تعالی را تا به زمان آشنایی با مخدوم مقتدر خویش نادر، به چه صورتی پیموده است چندان بر ما روشن نیست (شعبانی، ۱۳۷۵: ۱۴۵)، اما آنچه روشن است این که وی از همان دوران جوانی در دستگاه پرافراز و نشیب دیوانسالاری شاهسلطان حسین صفوی، جای مناسبی را برای خویشتن احراز کرده و مقام معتبری را در ردیف نویسندگان و منشیان دربار شاه به دست آورد (بیات، ۱۳۸۳: ۴). آنطور که واضح است، وی سرانجام مشیر و مشار؛ و جلیس و ندیم ارباب مقتدری چون نادر شد (بیات، ۱۳۸۳: ۳). به نقل از عالم‌آرای نادری، هنگامی که نادر در شوال ۱۱۴۸ ه ق به سلطنت رسید و پس از تغییراتی که در ارکان کشور پدید آورد، «میرزا مهدی استرآبادی را به

رتبه منشی‌الممالک سر افراز فرمود که همیشه در رکاب اقدس بوده خدمت نماید.» (مروری، ۱۳۶۴: ج ۲، ۴۵۷) بدیهی است مردی چون وی شهرت شایسته خود را بیش از هر چیز به استعداد کافی و سعی و تلاش خویش مدیون است (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۴۳)؛ و قطعاً می‌توان وی را مصداق این بیت از ملک الشعراء بهار دانست که: ز کوشش به هر چیز خواهی رسید / به هر چیز خواهی کمای رسید (بهار، ۱۳۳۶: ج ۲، ۳۱۷).

#### ۱۰. تخلص به کوکب و منصب باغبان‌باشی‌گری، احتمالات و ابهامات

تخلص وی به کوکب (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۸۵؛ کشمیری، ۱۹۷۰: ۱۱۱) نیز که مورد بحث و نقد تنی چند از صاحبان نظر قرار گرفته است، بیشتر از همه مبین قریحه شاعرانه میرزا است (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۴۵). چنان که در تذکره صبح گلشن آمده است: «کوکب تخلص میرزا مهدی مازندرانی است که به عهده انشاء‌پردازی نادر سرافرازی داشت.»<sup>۱</sup> (بهوپالی، ۱۲۹۵: ۳۴۴) از عنوان کوکب که بگذریم، سخن از منصب باغبان‌باشی‌گری برای وی در اواخر سلطنت سلطان حسین صفوی است که در منابع مختلف از آن سخن به میان آمده است. از جمله آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه آورده است: «او میرزا مهدی‌خان است که به باغبان‌باشی‌گری سلطان حسین صفوی منصوب شده است.» (تهرانی، ج ۹، ۲۰۰۵) در واقع این منصب یک پست ساده را شامل نمی‌شده و نظارت بر کل باغات و عمارات دارالسلطنه اصفهان و یا به تعبیری ریاست بیوتات سلطنتی بوده است (حسینی‌خوانساری، ۱۲۸۶: ۴۹-۴۸).

ظاهراً دوران خدمت وی در دستگاه صفوی چندان طول نکشید و افغان‌ها اصفهان را در محاصره گرفتند (نوائی، ۱۳۶۸: ۱۷۴). با به سلطنت رسیدن محمود افغان در سال ۱۱۳۵ ه. ق، بسیاری از شاهزادگان و اعیان از جمله شاه سلطان حسین صفوی به قتل رسیدند. میرزا مهدی‌خان که از این مهلکه جان سالم به در برد، همانند اکثر ارباب‌قلم گوشه نشینی اختیار نمود (قدوسی، ۱۳۳۹: ۵۱۳). پس از این که اشرف افغان (اشرف‌خان

<sup>۱</sup> . بیشتر صاحب نظران حتی منتقدان وی بر این باورند که دارنده لقب کوکب، جز میرزا مهدی خان منشی نادر شاه، کسی دیگری نیست و به سبب همین ویژگی‌ها منزلتی والا کسب کرده و به تدریج در رتق و فتق مهمات و امور دیوانی پادشاه قدرتمند دودمان افشاریه سهیم و شریک شد (بیات، ۱۳۸۳: ۳). اما اثبات کامل این نکته، که میرزا مهدی کوکب همان استرآبادی بوده است یا نه، به دلایل و شواهد قاطع‌تری نیازمند است.

غلزی) به قدرت رسید و شروع به دادگری نمود، میرزا مهدی خان شعری برای وی سرود که بر سکه زدند ( کشمیری، ۱۹۷۰: ۱۰).

#### ۱۱. مراتب تقرب استرآبادی نزد نادرشاه

در تقرب میرزا مهدی خان استرآبادی به نادر به نقل از عالم آرا می‌توان گفت؛ پس از شکست افغانه و اخراج آنان، و پس از ورود نادر به اصفهان در ۱۱۴۲ه ق ۱۷۲۹م و بیرون راندن دشمنان و سامان دادن به ویرانی‌های حاصل از سال‌های چیرگی بیگانگان، میرزا مهدی خان در میان سایر افراد اعم از امرا و خوانین و افرادی که به هر صورتی قصد تقرب و نزدیکی به نادر را داشتند (مروی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۱۹)، عریضه‌ای به نمایندگی از طرف مردم استرآباد ساکن اصفهان «جهت تهنیت تسخیر اصفهان» (استرآبادی، نسخه‌ی دستنوشته‌ی منشآت: ۶۴)، به نادر تقدیم داشت؛ و کمی بعد نیز با اهداء منصب والی‌گری خراسان از طرف شاه تهماسب به نادر، عریضه دیگری جهت تهنیت به وی تقدیم داشت (نک استرآبادی، نسخه‌ی دستنوشته‌ی منشآت: ۶۸-۶۷) و مراتب ارادت و تقرب خود را پیش از پیش به حضور نادر رسانید. سرانجام نیز مشمول لطف و مرحمت نادر گشته؛ ظاهراً از همین روزگار است که وی در دستگاه نادر راه یافته و منشی مخصوص (مدرس، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۰۵) او شد.

از مجموعه منشآت و مکتوبات میرزا مهدی خان و همچنین اذعان خود وی در تاریخ جهانگشا، چنین بر می‌آید که وی همواره به ضبط وقایع مأمور بوده (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۶) و سمّت مورخی خود را تا پایان عمر نادر حفظ کرده است (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵۱). میرزا مهدی خان در خدمت نادر از اصفهان به مشهد رفت و از آن پس، همه جا در سفر و حضر با او همراه بود و پس از چندی رسماً منشی الممالک لقب یافت که عالی‌ترین منصب درباری دوره صفویه بود (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۳۴). هر چند برخی چون محمد کاظم مروی حتی تا سال‌های پایانی حیات نادرشاه، از استرآبادی با لقب منشی الممالک یاد کرده است ( مروی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۶۷۸؛ مروی، ج ۳، ۹۸۴ و ۱۱۷۷)، ولی کاتوغی‌کوس که خود شاهد عینی ماجرا و حاضر در مراسم تاج‌گذاری نادرشاه بود، اظهار می‌دارد که پس از پایان مراسم تاج‌گذاری در شوال ۱۱۴۸ه ق، نادرشاه میرزامومن را به جای میرزا مهدی مقام منشی‌باشی بخشید و به منظور دلجویی از میرزا مهدی، وی

را نیز مورخ رسمی خود خواند (گاتوخی‌گوس، ۱۳۳۰: ۵۰-۴۹). شاید دلیل این تغییر منصب، به سبب تسلط میرزا مهدی‌خان به ادبیات ترکی، عربی و فارسی (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۳۵) و همچنین قلم رسای وی بوده است. ناگفته پیداست که او به دلیل شایستگی، با سرعت تمام مدارج ترقی و تقرب به نادر را پیمود و سرانجام، تبدیل به یکی از معتمدان نادرشاه در دستگاه دیوانی او شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۰۴).

از خلال توضیحات مندرج در متن جهانگشا نیز در می‌یابیم که از این پس میرزا مهدی خان هیچ‌گاه از دسترس نادرشاه دور نبوده (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵۲)، و این دلیل قاطعی است بر اهمیت کلام وی که خود شاهد صادق ماجراهاست؛ و سخنانش در عین صلابت و انسجام، از قوت حقیقت بینی و استحکام نیز برخوردار است (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵۸-۱۵۷). میرزا مهدی خان که سرگذشت او با حوادث زندگی نادرشاه توأم است، پیوسته در لشکر کشی‌ها و جنگ‌ها با وی همراه بود (اشرفیان، ۲۵۳۶: ۵؛ قدوسی، ۱۳۳۹: ۵۱۶-۵۱۵). از جمله در لشکرکشی نادرشاه در سال ۱۱۵۱ ه. ق، ۱۷۳۸ م به سوی هندوستان، همراه وی بود (نک مروی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۵۵۹-۵۵۴). ویژگی‌های بارز در کنار اعتقادات عمیق مذهبی میرزامهدی خان، سبب شد تا در اواخر سال ۱۱۵۳ ه. ق پس از بازگشت نادرشاه از لشکرکشی‌اش به هند و در مراجعت به قزوین، برای خاتمه دادن به اختلافات میان پیروان اهل کتاب، توجه نادر به سوره الفتح قرآن که در آن به تورات و انجیل اشاره شده است معطوف گردید (کشمیری، ۱۹۷۰: ۱۱۱). این امر سبب شد تا به امر نادرشاه، میرزا مهدی‌خان در راس هیئتی مامور به ترجمه کتب مقدس یهودیان و مسیحیان به فارسی گردد (هنوی، ۱۳۹۳: ۲۶۵-۲۶۴ / کشمیری، ۱۹۷۰: ۱۱۲-۱۱۱).

هر چند در لا به لای سطور کتاب‌های میرزا مهدی‌خان اشاره‌ای به این امر نشده است، ولی این تصمیم نادرشاه بر ما روشن می‌سازد که نقش میرزا مهدی‌خان در راس این هیئت و تکیه نادرشاه بر عنصری وفادار و معتقد و با بصیرتی چون وی که کاملاً نیز با اهداف و نیات نادرشاه آشنا بوده، موجب شد که کمی بعد نیز مسئولیت مهم‌تری در رفع اختلافات اساسی دو رکن تسنن و تشیع در کنگره نجف، به وی سپرده شود. بنابراین، در سال ۱۱۵۶ ه. ق، نادرشاه در نجف مجمعی بزرگ از روحانیون را گرد آورد (استرآبادی،

۱۳۶۸: ۴۹۳؛ مروی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۹۸۶). نتیجه قطعی این مجمع که به قلم میرزا مهدی‌خان نوشته شده (مینورسکی، ۱۳۱۳: ۹۶-۹۵) و از آن به عنوان وثیقه (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۹۳) نامه مذهبی نجف نام برده شده است، در واقع حرف آخر نادرشاه در مسائل مذهبی و اتحاد شیعه و سنی اتباع وی بوده است (فریزر، ۱۳۶۳: ۸۵-۸۴)، که اوج کلام و پختگی صوری و معنوی میرزا مهدی‌خان را بر خواننده آشکار می‌سازد (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۸۶).

## ۱۲. نقش و عملکرد استرآبادی در مجمع مذهبی نجف

نادرشاه که بارها کوشیده بود تا تقاضای مذهبی خود را به عثمانی‌ها بقبولاند (شعبانی، ۱۳۵۶: ۴۸)، در سال ۱۱۵۶ه ق / ۱۷۴۳م، به همراه علمایی از ایران، افغانستان، بلخ، بخارا، و ماوراءالنهر وارد عراق شد تا در اجلاسی به اختلافات شیعه و سنی پایان داده و سازش خود را با دولت عثمانی اعلام دارد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۹۳). در پی آن احمد پاشا نیز که از دربار عثمانی در خصوص توافق مذهبی با ایران مختار و مأذون شده بود، در صدد بود که به این توافق جامه عمل بپوشاند (استرآبادی، ۱۳۴۱ب: ۳۸۷). بنابراین نماینده و مشاور مذهبی خود عبدالله‌بن حسین سویدی را که جایگاه بالایی نیز در نزد وی داشت، برای مذاکره موظف داشت (لکهارت، ۱۳۳۱: ۲۹۳).

نمایندگان اصلی ایران علاوه بر ملا علی‌اکبر ملاباشی، میرزا مهدی‌خان استرآبادی نیز بوده است که در جایگاه مورخ رسمی نادر، وثیقه‌نامه سرانجام به قلم وی نوشته شد و همچنین در شوال ۱۱۵۷ه ق، آن را به مهر همه علمایی که حاضر بودند رسانید (شعبانی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۶). در مجمع بزرگی که میان علمای دینی، در حرم امام علی (ع) برگزار شد، در مورد حل اختلافات میان شیعه و سنی به گفتگو پرداخته شد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۹۳). در واقع نادرشاه برآن بود تا همانند سال ۱۱۴۸ه ق در دشت مغان، این بار نیز اتحاد شیعه و سنی (فریزر، ۱۳۶۳: ۸۵-۸۴) و به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه جعفری توسط دولت عثمانی<sup>۱</sup> (آل محبوبه، ۱۴۰۶: ج ۱ ص ۲۲۴)، در اولویت تصمیم‌گیری‌های دو دولت قرار گیرد و علاوه بر مطرح کردن دوباره‌ی شروط دشت مغان، خواهان پذیرش آن شروط شد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۹۸-۴۹۵). قبل از تنظیم پایانی وثیغه

۱. به رغم عدم پذیرش آن توسط دولت عثمانی در آن ایام.

نامه و امضاء طرفین، مناظره‌ای مذهبی بین عبدالله سویدی و ملا علی‌اکبر شیرازی، [ملاباشی ایران] انجام شد و به نقل از لکه‌هارت؛ «از آنجا که عبدالله سویدی سنی متعصبی بود، حل برخی اختلافات اهل سنت را با شیعیان غیر ممکن دانست.» (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۲۹۴) در واقع شاید بتوان یکی از دلایل عدم پذیرش پیشنهادهای مذهبی نادرشاه توسط دولت عثمانی را تعصبات تمامی ناپذیر علمای آن دولت دانست (شعبانی، ۱۳۴۹: ۱۱۴۲) که راه را بر هر نوع پذیرش و انعطافی می‌بست؛ و نادر نیز چون می‌دانست که بر سرسختی ترک‌ها در قبول مذهب جعفری، به عنوان یک رکن مستقل نمی‌تواند غلبه کند، ناگزیر به صوابدید رایزنان مذهبی و سیاسی خود که در راس آنها میرزا مهدی‌خان قرار داشت و تلاش وی در تدوین متن جامع وثیقه‌نامه واضح و آشکار است، مصمم شد تا به کشمکش‌های ظاهری بین دو دولت ایران و عثمانی پایان دهد (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۸۶).

در کنگره نجف، نادرشاه همواره سعی داشت تا به نمایندگان و هواداران دولت عثمانی نشان دهد که دولت ایران پس از اجلاس مغان به یک حکومت سنی تبدیل شده است (جعفریان، ۱۳۹۶: ۶۹). به عقیده نادر، اعلام تسنن به عنوان مذهب رسمی و تلاش برای معرفی خود به عنوان مدافع دوستی بین اتباع شاه و سلطان سبب گرایش مذهبی ترک‌های سنی به جانب او می‌شد (اشرفیان، ۲۵۳۶: ۱۶۱). هرچند این امر موجب بدگمانی دولت عثمانی نسبت به نادر شد و ترسیدند مبادا وی بخواهد با تقلید از رفتار اشرف افغان که با به کار بردن سیاست مذهبی توانسته بود از حملات ترکان مصون بماند، وی نیز با این حيله قصد فتح عثمانی را در سر پرورانده باشد (هنوی، ۱۳۹۳: ۲۸۱). گرچه دولت عثمانی زیر بار سیاست مذهبی نادرشاه نرفت و کنگره نجف نتیجه‌ای عینی برای نادرشاه به همراه نداشت، و همچنان موجب ایجاد نگرانی‌های اهل سنت متعصب نسبت به رواج مذهب تشیع شده بود (جعفریان، ۱۳۹۶: ۶۹)، ولی نقش میرزا مهدی‌خان به عنوان عضوی از این جریان و در جایگاه همراه و همنشین همیشگی با نادرشاه، کاملاً روشن است. در واقع تلاش‌های وی با رهنمون‌های نادر شاه، سر انجام سبب شد تا به قول دکتر شعبانی؛ «نوعی توافق بین دولت‌های ایران و عثمانی ایجاد شده و از دامنه اختلافات بکاهد و آن دشمنی و خصومتی که در میانه وجود داشت، تخفیف

یابد» (شعبانی، ۱۳۴۹: ۱۱۴۶-۱۱۴۵). سرانجام نیز نتیجه قطعی مجمع با راهنمایی نادرشاه و به قلم میرزا مهدی‌خان، با عنوان وثیقه (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۹۳) نامه نجف نوشته و ثبت گردید (مروی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۹۸۴).

### ۱۳. زندگی استرآبادی بعد از مرگ نادرشاه

هر چند از پایان کار و زندگی میرزا مهدی‌خان بعد از مرگ نادرشاه اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما نویسنده مجمل‌التواریخ بر این عقیده است که میرزا مهدی‌خان پس از دریافت اخبار مرگ نادرشاه، از بغداد به ایران بازگشت و مصطفی‌خان شاملو در آنجا ماند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۸۶؛ نامی‌اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۲). اما این در حالی است که رضاقلی‌خان هدایت به مُشرف شدن میرزا مهدی‌خان به مکه به همراه جدش حاجی محمد خان بیات در این ایام، و سپس بازگشت وی به مازندران معتقد است (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۹، ۸۱۱۳). همچنین برخی منابع نیز معتقدند وی از بغداد به کرمانشاه و از کرمانشاه به مشهد و به قول دیگر عازم تبریز شده است و بقیه عمر خود را در گوشه‌نشینی گذرانید (استرآبادی، ۱۳۶۶: هفت). به نقل از دکتر شعبانی؛ «گویا یکی از تبعات اتفاقات عظیم، این است که چهره‌های بلند مرتبه حاکمیت پیشین، ناگزیر می‌شوند که مدت‌ها از نظرها دور بمانند؛ و به همین دلیل است که می‌بینیم از باقی ایام زندگی دشوار میرزا مهدی‌خان، آگاهی کمی در دست است و وی نه تنها به کلی از مشاغل دیوانی دوری جسته که می‌توان گفت از تظاهرات انسانی نیز دوری جسته است.» (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۹۲-۱۹۱) «گویند دیگر به شغلی نپرداخت و به خانه‌نشینی گذرانید.» (تبریزی، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی خلاصه‌الافکار: ذیل عنوان کوکب)

هر چند از گوشه‌نشینی و منزوی شدن وی پس از مرگ نادرشاه، در منابع متعدد سخن به میان آمده است (نک بهوپالی، ۱۲۹۵: ۳۴۴؛ مدرس‌تبریزی، ۱۳۷۴: جلد ۵، ۱۰۵)، و برخی نیز جایگاه بالا و محرمیت وی در نزد نادرشاه را سببی برای عزل و برکناری وی در دوران سلطنت ابراهیم‌خان [جانشین نادرشاه]، و به تبع آن، انزوا و گوشه‌نشینی وی دانسته‌اند (نوائی، ۱۳۶۸: ۱۷۹)، ولی این گمان را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که سعی میرزا مهدی‌خان در گمنامی و اختفاء علاوه بر حفظ جان خویش، برای به اتمام



رساندن و تکمیل تالیفاتش نیز بوده، که از پیش در دست انجام داشته و اتمام آن‌ها را ناگزیر به دوران فراغت موکول کرده بود (نک شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۹۲). زیرا خود نیز در صفحه نخست کتاب سنگلاخ اشاره می‌کند که آنرا در عهد سلطنت نادرشاه نوشته است (استرآبادی، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی سنگلاخ: ۱)، و با آن‌که صاحب کتاب ریاض‌الشعراء، تاریخ مرگ وی را حتی چند سال قبل از پایان تالیف کتاب خود (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۱۹۳۷)، (۱۱۶۹ه.ق) ذکر می‌کند (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۹۲)، ولی آنچه این ادعا را رد می‌کند سال به پایان رسیدن کتاب سنگلاخ (۱۱۷۳ه.ق) می‌باشد، که نشان دهنده حیات میرزا مهدی‌خان تا این سال است (استرآبادی، ۱۳۴۱الف: مز).

۳۷۹

#### ۱۴. استرآبادی و مقدمات صلح با دولت عثمانی

هرچند از کم و کیف احوال میرزا مهدی‌خان در خلال سالهای ۱۱۵۹-۱۱۵۷ه.ق اطلاع چندانی در دست نیست (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۸۶)، ولی درج و شرح حوادث این ایام به قلم او نشان از حضور و رهنمودهای مستمر وی در آن روزگار دارد. نادرشاه که بعد از مجمع نجف، سیاست نرم تری نسبت به عثمانی‌ها در پیش گرفته بود، دستور داد محاصره بصره رفع شود (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۲۹۸) و آنچه از خاک عثمانی به تصرف ایران در آمده بود، تخلیه و به آن دولت بازگردانده شود (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۰۱). سپس تصمیم گرفت در شهر شابران آذربایجان توقف کند تا پاسخ دولت عثمانی در قبول قرارداد برسد. اما با شنیدن اخبار شورش‌هایی در ایران، ناگزیر به ایران بازگشت و پیمان صلح در انتظار پاسخ دولت عثمانی ناتمام ماند (قدوسی، ۱۳۳۹: ۲۸۰؛ لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۲۹۸).

با وجود نبود اخبار چندانی از میرزا مهدی‌خان در خلال سالهای ذکر شده، ما به دشواری می‌توانیم باور داشته باشیم که او به همراه اردوی نظامی ایران از بغداد به سوی آذربایجان و پس از آن به کرمانشاه و همدان نرفته باشد (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۸۶). در واقع اطلاعاتی که وی از جزئیات امور مهم و تصمیم‌گیری‌های سریع رکن قدرتی جامعه می‌دهد، چنان است که حضور مستمر وی را در متن حوادث جاری در دستگاه نادر بیشتر روشن می‌گرداند (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵۲). شروط خواسته شده نادرشاه برای مصالحه بار دیگر از سوی دولت عثمانی رد شد (رضازاده شفق، ۱۳۸۹: ۱۹۴)، و در



همین ایام، نادر شاه از عزل احمد پاشا حاکم بغداد و جایگزینی احمدپاشا جمال‌اوغلو یکی از افسران عثمانی و وزیر اعظم سابق به جای وی، مطلع گردید (استرآبادی، ۱۳۴۱ب: ۴۰۱). دولت عثمانی که از اوضاع داخلی ایران کاملاً آگاه بود، برای دامن زدن به آتش شورشهای داخلی در سال ۱۱۵۷ه ق احمدپاشا جمال‌اوغلو را که فرماندهی نیروی پادگان قارص را بر عهده داشت، مامور انجام امیال خود نمود تا شخصی به نام محمدعلی رفسنجانی یا همان صفی‌میرزای دروغین را که مدعی پادشاهی بود، پشتیبانی کند و در بین مردم ایران ایجاد شورش نماید (استرآبادی، ۱۳۴۱ب: ۴۰۱).

نادر که دریافته بود دربار عثمانی سر صلح ندارد، در زمستان ۱۱۵۷ه ق به منظور تنبیه حاکم قارص حرکت کرد و مجدداً آمادگی خود را برای صلح به سلطان محمود اعلام نمود (رضازاده شفق، ۱۳۸۹: ۱۹۵-۱۹۴). پس از ترک قارص به قصد سرکوب لژگیها با وجود سرما عازم داغستان گردید. لژگیها که غافلگیر شده بودند، سر انجام تسلیم شدند (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۳۱۱). در همین ایام، عثمانی‌ها از حضور نادر در داغستان استفاده کردند و آماده نبرد با ایران شدند (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۳۱۴). نادرشاه به محض شنیدن خبر پیشروی عثمانی‌ها، نصرالله میرزا را به همراه نیروی کردستان و لرستان (استرآبادی، ۱۳۴۱ب: ۴۰۷) به جنگ با عبدالله‌پاشا به دیاربکر و موصل فرستاد (مینورسکی، ۱۳۱۳: ۱۰۵ / نصیری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۴مقدمه)، و خود به جانب قارص رفت (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۴۰۳) و در نهم رجب سال ۱۱۵۸ه ق پس از گذشتن از ایروان، در مرادتیپه (حدود ۱۱ کیلومتری ایروان) اردو زد (استرآبادی، ۱۳۴۱ب: ۴۰۷). نادرشاه بعد از چند روز چون خیر یافت که نصرالله میرزا در نزدیکی موصل پیروزی درخشانی در جنگ با عثمانیان بدست آورده است، پیکری به یگن محمد پاشا که با سپاهی عظیم برای جنگ با وی به سوی ایروان پیش آمده بود فرستاد و او را از مراتب آگاه ساخت (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۳۱۳). در همین ایام بود که به سبب مرگ یگن پاشا (استرآبادی، ۱۳۴۱ب: ۴۰۷ / مروی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۰۷۱)، سپاه عثمانی دچار اغتشاش شد و تزلزل در روحیه نیروی عثمانی سرانجام سبب فرار، و شکست آنها از سپاه ایران گشت (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۳۱۳).

بنابراین، افتخار پیروزی و فتح درخشان در مقابل ارتش عثمانی که در جهان آن‌روز به نیرومندی مشهور بود، نصیب سپاه ایران گردید (قدوسی، ۱۳۳۹: ۲۸۷). پس از این

پیروزی، نادرشاه، نامه‌ای دوستانه به سلطان محمود نوشته و در آن یادآور شد که چون پیشنهاداتی که در گذشته شده، موجب ایجاد کینه و دشمنی میان دو ملت اسلامی شده است، به همین خاطر از پیشنهادات گذشته آنچه مربوط به امور مذهبی است، چشم پوشی کرده و از این پس دوستی دو ملت همسایه پایدار خواهد ماند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ب: ۴۱۰؛ حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۶۹).

با این اقدام نادرشاه و فراهم شدن تقریبی زمینه صلح، مصطفی نظیف‌افندی سفیر کبیر سابق دولت عثمانی در دربار ایران، از سوی دولت عثمانی به ایران فرستاده شد تا در مورد انعقاد عهدنامه صلح بین دو کشور با نادرشاه وارد مذاکره شده (استرآبادی، ۱۳۴۱: ب: ۴۱۴ / لکه‌هات، ۱۳۳۱: ۳۱۴)، و همچنین نامه جوایبه سلطان محمود را برای نادرشاه ببرد (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۷۳). این هیئت در ششم شعبان ۱۱۵۹ ه. ق، بعد از بازگشت نادرشاه از سفر نوروژی اش به مشهد، به لشکرگاه نادرشاه درکردان ساوجبلاغ رسیدند و حسنعلی‌خان معیرالممالک از طرف نادرشاه مأمور مذاکره با نماینده دولت عثمانی شد (مروی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۰۸۱-۱۰۸۰؛ ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۷۳). چون هر دو طرف مشتاق صلح بودند، مذاکرات به آسانی پیش رفت و در خصوص اصلاح عهدنامه زهاب ۱۰۴۹ ه. ق / ۱۶۳۹ م، به مذاکره پرداخته شد (لکه‌هات، ۱۳۳۱: ۳۱۴). سرانجام نیز در هفدهم شعبان ۱۱۵۹ ه. ق / چهارم سپتامبر ۱۷۳۶ م، صلحنامه تنظیم و به امضای نمایندگان طرفین رسید (نصیری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۵۱-۱۴۹). متعاقب امضای قرار داد صلح، احمد افندی از سوی دولت عثمانی مأمور ورود به ایران و تقدیم هدایای سلطان عثمانی به نادرشاه شد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ب: ۴۱۵؛ مروی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۱۸۱). پس از آن نادرشاه عازم اصفهان شد و در دهم محرم ۱۱۶۰ ه. ق، مصطفی‌خان شاملو را با میرزا مهدی‌خان به همراه هدایایی نفیس و غنائمی از هندوستان به سفارت استانبول فرستاد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۲۷ / مروی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۱۸۱).

#### ۱۵. دلایل گزینش و اهداف استرآبادی در سفارت ناموفق استانبول

در خصوص حوادث و اتفاقات بعد از سفارت استانبول پیش‌تر اشاره شد. اما این‌که دلایل و ضرورت انتخاب میرزا مهدی‌خان در این ماموریت و نقش وی در این سفارت چه بوده است؟ پرسشی است که در این جستار در پی پاسخ به آن بوده ایم. پس از دو

شکستی که نادرشاه در قره‌تپه به سپاه عثمانی وارد آورد و اختلافات دو دولت تا اندازه‌ای کاهش یافت در سال ۱۱۵۹ ه ق، مصطفی نظیف‌افندی برای نوشتن صلحنامه به ایران آمد و قرار داد صلح بسته شد (حسینی‌عاملی، ۱۳۸۳: ۱۲۹). متعاقب امضای قرار داد، از طرف دولت عثمانی، احمدافندی مامور ورود به ایران و تقدیم هدایای سلطان عثمانی به نادرشاه شد (نوائی، ۱۳۶۸: ۱۷۷). نادرشاه سپس به اصفهان رفت و در دهم محرم ۱۱۶۰ ه ق، مصطفی‌خان شاملو و میرزا مهدی‌خان استرآبادی را به همراه هدایایی نفیس و غنایمی از هندوستان، به سفارت استانبول فرستاد (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۲۷؛ مروی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۱۸۱؛ نک نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۲؛ تبریزی، ۱۲۰۶: ذیل عنوان کوکب)

هنگامی که نادرشاه جهت سرکوب اغتشاشاتی که در سیستان و خراسان رخ داده بود، از راه یزد و کرمان عازم خراسان بود، مصطفی‌خان و میرزا مهدی‌خان در دهم محرم سال ۱۱۶۰ ه ق از اصفهان به بغداد رفتند که از آنجا به اسلامبول عزیمت نمایند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۲۷). در ایام توقف آنان در بغداد بود (مدرس، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۰۵) که به نقل از میرزا مهدی‌خان در جهانگشای نادری، «[نادرشاه] در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری [جمادی الثانی] ۱۱۶۰ ه ق / بیستم ژوئن ۱۷۴۶ م، در فتح آباد خبوشان {قوچان} کشته شد<sup>۱</sup> (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۴۲۵؛ نک مروی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۱۹۶ / گلستانه، ۱۳۴۴: ۱۲) و اخبار آن منتشر شد و به بغداد رسید (مروی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۱۹۶).

همانطور که پیشتر اشاره شد، احمد پاشا والی بغداد با اطلاع از مرگ نادرشاه، مأموریت فرستادگان او را منتفی اعلام کرد و آنان را از رفتن به استانبول باز داشت. حتی اجازه برگرداندن هدایای نادرشاه به ایران نیز به آنان داده نشد (ریاحی، ۱۳۶۸: ۲۰۴-۲۰۳). با اینکه طول مدت اقامت میرزا مهدی‌خان در بغداد مشخص نیست، ولی طبیعی است که

<sup>۱</sup> . به نقل از سفارت‌نامه رحمی تاتار، که نوشته‌ی وی از نظر شرح جزئیات آخرین روزهای نادر شاه و حادثه قتل او اهمیت خاص دارد، نادر شاه در روز سه شنبه ۱۲ جمادی الثانی (۱۹ ژوئن) ۱۱۶۰ ه ق، به فتح آباد خبوشان [قوچان] رسیده و در شب چهارشنبه ۱۳ جمادی الثانی (۲۰ ژوئن) کشته شد (ریاحی، ۱۳۶۸: ۳۸۶-۳۸۵؛ نک بازن، ۱۳۴۰: ۳۹-۳۶). اگرچه این تاریخ در جهانگشا توسط میرزا مهدی‌خان به اشتباه ذکر شده و دیگران نیز از وی پیروی کرده‌اند، ولی او در ثبت این اشتباه گناهی ندارد، زیرا وی در آن ایام در محل حادثه حضور نداشته و تا چند سال بعد از وقوع حادثه نیز در بغداد به سر می‌برد و احتمالاً از طریق نامه‌های رسیده از ایران یا پس از بازگشت به وطن، مطالبی شنیده و نوشته است. (ریاحی، ۱۳۶۸: ۳۸۶-۳۸۵).

تا روشن شدن عواقب اغتشاش‌های پردامنه ایران، مدتی در این شهر اقامت کرده باشد (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۹۱).

#### ۱۶. ضرورت انتخاب ایلچیان و سفیران

انتخاب درست نمایندگان سیاسی همواره امری بود که پادشاهان و اُمرا، به دقت و اهتمام در آن توصیه می شدند. بدون شک شخصیت و خصوصیات فرستاده سیاسی، نقش اساسی در موفقیت یا عدم موفقیت مذاکرات سیاسی داشته است. جاحظ در این خصوص می نویسد:

۳۸۳

« در انتخاب سفرا پادشاهان را می باید دقت و اهتمام کردن، مگر پیک ایشان به منش و تندرست باشد و سخن گفتن به طرزی نیکو داند و رسم سخن شناسد... و از هرگونه آز و غرض به دور [باشد] و پادشاه را سزد نخست وی را بدین مایه بیازماید و دیری سیرت وی را با درایت بنگرد آنگاه وی را به سفارت برگزیند. » ( جاحظ، ۱۳۸۶: ۱۸۹)

بنابراین، صفات ذکر شده جهت برگزیدن فرستاده سیاسی که همواره در منابع متعدد بر آنها تاکید شده است، ما را بر آن داشته تا به خصوصیات بارز میرزا مهدی خان پرداخته و دلایل انتخاب و جایگاه وی را در سفارت استانبول مورد واکاوی قرار دهیم.

#### ۱۷. دلایل انتخاب استرآبادی به سفارت استانبول

الف- پایان بخشیدن به درگیری‌های میان دوکشور مسلمان؛ با بهره‌گیری از استرآبادی در جایگاه مغز متفکر نادرشاه؛

نادرشاه که در همه حال حراست از رعایای شیعی مذهب خود را در راس امور قرار داده بود، در صدد ایجاد ساختار مناسبی بود تا به اختلافات و خصومت های چند صد ساله ترکان که نزدیک به دویست و پنجاه سال با مقاصد مذهبی به ایران تاخته بودند، خاتمه دهد. بنابراین مقرر داشت تا به جهت رعایت احوال اهل سنت، از سب و رفض خلفای راشدین جلوگیری به عمل آمده و ریشه اختلافات خشکیده شود. این امر با وجود میرزا مهدی خان استرآبادی در جایگاه منشی و مورخ مخصوص نادرشاه که با منویات وی کاملاً آگاهی داشت میسر می نمود<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> . جهت آگاهی از اهداف نادرشاه برای ترک تعصبات دربار صفوی در سب و لعن خلفای راشدین؛ (نک استرآبادی، نسخه‌ی دست نوشته‌ی منشات: ۲۱-۲۲)

ب- حضور و همراهی با افکار نادرشاه در تنظیم مفاد وثیقه‌نامه دشت مغان توسط علمای شیعه و اهل سنت ایران و ماوراءالنهر در شورای علمای فریقین در نجف؛ در شرایطی که طمع قدرت‌های نوظهور غرب برای تشدید اختلافات میان مسلمانان در حال افزایش بود، نادرشاه در صدد بود تا با بهره‌گیری از درایت و هوشیاری میرزا مهدی‌خان منشی مورد اعتماد خود، از طریق شورای علمای ماوراءالنهر و نجف، خصومت‌هایی را که در عصر صفوی پدید آمده بود، از میان بردارد. بنابر این با توجه به منابع، به عینه شاهدیم که تلاش میرزا مهدی‌خان در تدوین متن جامع وثیقه‌نامه مذهبی نجف کاملاً مشهود بوده، و نشان دهنده آگاهی و هوشیاری مذهبی و سیاسی وی در این ایام می‌باشد.

ج- اعتماد نادرشاه به کاردانی و درایت استرآبادی در سفارت استانبول؛ و متقابلاً، آگاهی از خواسته‌ها و آمال شاه افشاری، جهت اتحاد با دولت عثمانی؛

این امر به جهت تبادل و هماهنگی افکار و اهداف حاکم و مشاور بسیار حائز اهمیت است و علاوه بر آن که هوشیاری و ذکاوت میرزا مهدی‌خان را نمایان می‌سازد، نشان دهنده جایگاه میرزا مهدی‌خان به عنوان سیاستمداری آگاه و معتمد در نزد نادرشاه است. در واقع یکی از عوامل موثر در انتخاب میرزا مهدی‌خان به سفارت عثمانی، دانایی و هوشیاری و جایگاه وی در نزد نادر شاه بوده است. همجواری و همنشینی مداوم با نادر و رجال دولت و صاحبان قدرت عصر، تجربه‌ای ارزشمند و عمیق در شناخت امور مهم روزگار در اختیار وی قرار داده بود، و همراه با اطلاعات پر دامنه‌ای که از گذشته ایران و هم‌میهنان خود داشته، در مقام صاحب‌نظری اندیشمند و مشاور دانا در پیشگاه نادر قرار داشته است (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۹۵).

از آنجا که از اصول مهم کشورداری پادشاهان، همنشینی و مشورت با افراد مناسب بوده است، می‌توان به اهمیت این موضوع پی برد. در کتاب سیرالملوک در این خصوص آمده است: «مشاورت کردن در کارها از قوی رای‌ی مرد باشد... تدبیر، همه با دانایان و پیران و جهان دیدگان باید کرد.» (طوسی، ۱۳۴۷: ۱۲۳) توجه به حساسیت جایگاه و ترجیح مأموریت نمایندگان سیاسی، در اشعار شاعران برجسته نیز پدیدار است. در سراسر

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی در موارد متعدد به این امر اشاره شده است. در این خصوص می‌خوانیم:

فرستاده‌ای برگزیدی دبیر خردمند و با دانش و یادگیر  
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۵۰۱)

از آن‌جا که یکی از خصوصیات بارز نماینده‌گان سیاسی بهره‌مندی آنان از دانش‌های متعدد بوده است، گزینش میرزا مهدی‌خان به عنوان مشاور دانا در امر سفارت، نشان از جایگاه بالای علمی و ادبی وی در نزد نادر می‌باشد. تالیفات و آثار علمی متعدد وی موید این امر است.

د- آشنایی به گویش ترکی و همزبانی و توانایی ارتباط مستقیم با اولیای باب‌عالی؛ تسلط میرزا مهدی‌خان به زبان ترکی، در تالیفات وی<sup>۱</sup> از جمله مبانی‌الغیة و سنگلاخ کاملاً محرز است و این امر زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که با سخنوری در جهت

۳۸۵



نقش میرزا مهدی‌خان  
استرآبادی در روابط  
ایران عصر نادری با  
دولت عثمانی (۱۱۶۰-  
۱۱۴۸ ه. ق.)

۱. میرزا مهدی‌خان استرآبادی که در طول حیات سیاسی خویش، گام‌های تأثیرگذاری را در میدان سیاست و عرصه فرهنگی برداشته است، آثار مکتوب و ارزشمندی از خود باقی گذاشته است که با شرحی مختصر به آنها پرداخته می‌شود:

۱- منشآت، مجموعه‌ای است حاوی عریضه‌ها، نامه‌ها، مکاتبات و فرمان‌هایی که استرآبادی در دوران وزارتش آن‌ها را نگاشته، و با عناوین گوناگونی چون: منشآت، (حسینی خوانساری، ۱۲۸۶: نسخه‌ی دست‌نوشته: ۲)، انشائات (مدرس، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۰۵)، انشاء‌الدور (تهرانی، جلد ۲، ۵۲۶۰) از آن یاد شده است.

۲- تاریخ جهانگشای نادری، بهترین منبع جهت گزارش رویدادهای دوره پادشاهی نادرشاه، (نک استرآبادی، ۱۳۶۸: ۶)، که به نثری متوسط و میانه تالیف یافته است. و از آن با عناوینی چون «روزنامه‌چظفر» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ب: ۲۹) تاریخ نادری (گلستانه، ۱۳۴۴: ۴۸۶)، و یا نادرنامه (مدرس، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۰۵؛ بهوپالی، ۱۲۹۵: ۳۴۴)، یاد شده و سپس به تاریخ جهانگشای نادری شهرت یافته است.

۳- دره نادره، این اثر دارای نثری سنگین و مصنوع است، به تعبیر دکتر شهیدی در مقدمه این کتاب، «اگر بگوییم دره نادره دشوارترین و مُکَلَّف‌ترین متنی است که به نثر مصنوع فارسی نوشته شده است، مبالغه نکرده ایم.» (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۵)

۴- مبانی‌الغیة، کتابی است که در دستور زبان ترکی نگاشته شده، و استرآبادی آن را در مقدمه کتاب سنگلاخ آورده است (استرآبادی، ۱۳۴۱: الف: یازده).

۵- سنگلاخ، فرهنگ لغت ترکی - جغتائی (استرآبادی، ۱۳۴۱: الف: ده)، و فارسی است. به تصریح استرآبادی در صفحه نخست این اثر، آن را در معانی لغات دشوار اشعار و نوشته‌های مشهور امیرعلی شیرنوازی سیاستمدار عصر تیموری، نگاشته است (استرآبادی، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی سنگلاخ: ۱)، و سرانجام در روزگار فرمانروایی فتحعلی شاه قاجار، توسط میرزا محمد بن عبدالصبور خوئی الاصل تبریزی معروف به حکیم قُبَلی، به امر عباس میرزا (ولیعهد و نایب السلطنه وقت)، خلاصه و با نام (خلاصه عباسی)، به ایشان تقدیم شد (خوئی، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی خلاصه‌ی عباسی، ۲).

پیشبرد اهداف سیاسی به کار برده شود. هم‌زمانی با اولیای باب‌عالی، در کنار بهره‌گیری از فن سخن‌وری و ویژگی‌های قابل‌پذیرشِ دیگر را می‌توان از دلایل مهم در انتخاب وی به امر سفارت برشمرد.

در خصوص اهمیت سخنوری نمایندگان سیاسی در کتاب انوارسپیلی می‌خوانیم:

فرستاده باید که دانا بود به گفتن دلیر و توانا بود

ازو هرچه پرسند گوید جواب به نوعی که باشد طریق صواب

سخنهای خود آشکارا کند بدان سان که مجلس تقاضا کند

(واعظ کاشفی، ۱۸۸۰: ۳۰۵)

ذ- پرورش اولیه میرزا مهدی‌خان در استرآباد که مسکن شیعیان و فرقه‌های متعدد اهل سنت بوده است و همانند دولت‌مردان اصفهان، با اهل سنت مراوده و حشر و نشر داشتند؛

همان‌گونه که در سطور پیشین اشاره شد؛ میرزا مهدی‌خان اهل روستای بابا گلین از توابع استرآباد بوده است؛ که پدرش وی را در ایام نوجوانی جهت تحصیل علوم به اصفهان برده است (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۳۴). منطقه استرآباد که از قدیم‌الایام مسکن شیعیان و فرقه‌های متعدد اهل سنت بوده است (نک، مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۵۳۹)، جایگاه مناسبی جهت پرورش افکار و روحیات افراد به خصوص ارکان قدرتی جامعه بود. به همین جهت است که علی‌رغم قدرت‌بیان و طاقت‌بنان و احاطه کم مانند میرزا مهدی‌خان به قرآن (شعبانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۶۴)، پرورش وی در محیطی این‌چنین، سبب مضاعفی جهت آشنایی وی با روحیات و افکار گروندگان هر دو مذهب و موفقیت‌های وی در حل معضلات مذهبی موجود با دولت عثمانی بوده است.

۶- وقایع نامه، شامل یادداشت‌های سالانه سلطنت نادر شاه می‌شده است، که توسط استرآبادی گردآوری و به رشته تحریر در آمده است (بهوپالی، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی تذکره صبح گلشن: ۴۷۹). امروزه نسخه‌ای از این اثر باقی نمانده است (مصاحب، ۱۳۸۱: ج ۱، ۹۷۴)

۷- دیوان اشعار، اگرچه دیوانی منحصراً مختص به او به دست نیامده است، ولی به نقل از مولف ریاض‌الشعراء «اشعاربلند آبدارش در مثنوی، قصیده، غزل، قطعه و رباعی، بسیار است.» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۱۹۳۷).

۸- ظواهر الطبیعیه، این کتاب یکی از آثار منسوب به استرآبادی است که در سال ۱۸۸۸م در حیدرآباد دکن به نام وی چاپ و منتشر شده است. (مشار، خانبابا، ۱۳۵۲: ج ۳، ۳۴۷۸).



### ح- امانت و پارسایی و خصوصیات بارز اخلاقی استرآبادی؛

به نقل از ابن طقطقی: امانت و پارسایی از آن جهت یکی از خصوصیات بارز فرستاده سیاسی شمرده شده است، تا به فرستنده خویش خیانت نکند و به جهت منافع شخصی جانب فرستنده را رها نکند ( ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۹۳). به تصریح منابع مختلف، اقتضای شغل و سمت و خصوصیات اخلاقی پسندیده و مقبولیت عام میرزا مهدی خان، سببی بود بر این که همواره یکی از معتمدین نادرشاه باشد و همچنین منشی فرمانهای مهم سیاسی و اداری وی بوده و نامه‌های ارسالی به سلاطین، دستورات مهم اداری، و حتی فرمان‌های مشاغل و مناصب درجه اول همه به انشاء میرزا مهدی خان بوده است (نوائی، ۱۳۶۸: ۱۷۶).

۳۸۷

### خ- جایگاه استرآبادی در سفارت استانبول

گرچه در خصوص تاریخ‌نگاری و منشی‌الممالکی و سمت وقایع‌نگاری میرزا مهدی خان در پیشگاه نادرشاه به تفضیل پرداخته شد، اما به نظر نمی‌آید که وی در سفارت استانبول چنین نقش و عنوانی را داشته باشد و به قول نوائی شاید میرزا مهدی خان در راس هیات بوده و ماموریت مهم سیاسی و زد و بندهای دیپلماتیک و جمع‌آوری اطلاعات و اخبار با وی بوده است و مصطفی خان شاملو نقش ظاهری و نمایشی داشته است (نوائی، ۱۳۶۸: ۱۷۷). آنچه در اسناد ترکیه نیز موجود است، به ما خاطر نشان می‌سازد که ارکان دولت عثمانی نیز به ارجعیت و برتری میرزا مهدی خان بر مصطفی خان شاملو پی برده و بر آن بودند تا باب‌عالی نیز از این امر مطلع گشته و جایگاه میرزا مهدی خان مورد غفلت واقع نشود (نوائی، ۱۳۶۸: ۱۷۸-۱۷۷).

### نتیجه‌گیری

تقابل و منازعات ایران و دولت عثمانی، از ریشه اعتقادی دربار شیعی صفوی و سلاطین عثمانی که خود را ادامه خلفای راشدین می‌دانستند، پدید آمد و پس از جنگ چالدران شدت یافت. در همین زمان قدرت‌های غربی و دستگاه کلیسا که نگران پیشروی‌های قشون عثمانی به سوی کشورهای خود بودند، یکی از راههای توقف و عدم پیشروی قوای باب‌عالی را تشدید دشمنی میان ایران شیعی و عثمانی سنی مذهب یافتند. این عوامل باعث بروز جنگ‌های طولانی عصر شاه طهماسب و شاه عباس اول شد. پس از



سقوط صفویان و به قدرت رسیدن افغان‌ها، عثمانی‌ها بر آن شدند تا اشرف افغان حنفی را به نام اطاعت از خلافت عثمانی به تمکین از خود سوق داده و دشمنی با تشیع را استمرار بخشند، اما اشرف که خود نیز ادعای حکومت داشت، از همراهی با باب عالی خودداری کرد. با فرارسیدن عصر افشاری، گرچه نادرشاه این منازعات را متوقف ساخت، اما دربار عثمانی حاضر نشد تا از سیاست ترک مخاصمه شاه جدید ایران پیروی کند. بنابراین، در عصر افشاری نیز برخوردها میان دو کشور ادامه یافت. نادرشاه در جریان این جنگ‌ها همواره می‌کوشید تا راه صلح و دوستی را پیش گیرد، اما به رغم تلاش‌های وی برای از میان بردن دشمنی میان ایران و دولت عثمانی، این تلاش با سرسختی اولیای دربار عثمانی به نتیجه نمی‌رسید و هر بار در آستانه حصول به مقصود روند صلح عقیم می‌ماند. در آستانه قتل نادرشاه، میرزا مهدی‌خان با هدایایی چشمگیر، از سوی وی روانه استانبول شد. این بار نیز سفیر اعزامی نادرشاه به عثمانی، نتوانست به استانبول برسد و با دریافت خبر کشته شدن نادرشاه، از بغداد بازگشت و امضای معاهده صلح و گفتگوهای آن، تا عصر قاجار بلکه تا عصر پهلوی به تعویق افتاد.

## منابع

- قدوسی، محمد حسین (۱۳۳۹)، نادرنامه، خراسان: انجمن آثار ملی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۰)، تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی)، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۶۶-۱۳۴۱ الف)، دره نادره، تصحیح سید جعفر شهیدی، تهران: انجمن آثار ملی.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۶۸)، تاریخ جهانگشای نادری، تهران: دنیای کتاب.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۴۱ ب)، جهانگشای نادری، باهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۸۸)، فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ، تلخیص حکیم محمد خوبی، تصحیح حسین محمد زاده صدیق، تبریز: یاران.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (بی تا)، سنگلاخ، نسخه خطی کتابخانه مجلس، ش ۱۹۲۴۸-۱۰، بی جا.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (بی تا)، منشآت، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ش ۴۰۷۰۰-۱۰.
- اشرفیان، آرنوا (۲۵۳۶)، دولت نادر شاه افشار، ترجمه حمید امین. تهران: شبگیر.

- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۴)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳)، سفرنامه ژان اوتر عصر نادرشاه، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- آل‌محبوبه، جعفر (۱۴۰۶ ق)، ماضی‌النجف و حاضرها، بیروت: درالاضواء.
- بازن، پادری (۱۳۴۰)، نامه های طیب نادرشاه، ترجمه علی اصغر حریری، باهتمام حبیب یغما، تهران: انجمن آثار ملی.
- بهار، محمد تقی (۱۳۳۶)، دیوان اشعار، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- بهوپالی، سید محمد علی حسن خان (۱۲۹۵)، تذکره صبح گلشن. نسخه چاپ سنگی، دهلی.
- بیات، نصرالله (۱۳۸۳)، گزیده ای از منشآت میرزا مهدی خان استرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- تبریزی، ابوطالب (۱۲۴۰)، خلاصه الافکار، نسخه خطی کتابخانه ملک، ش ۴۳۰۳، بی جا.
- تهرانی، آقا بزرگ (بی تا)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹ و ۲ اصفهان: الغریه.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۱۳۸۶)، تاج (آیین کشور داری در ایران و اسلام)، ترجمه حبیب الله نویخت، تهران: آشیانه کتاب.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۶)، «عبدالله سویدی و روایتی سلفی از کنگره تقریب نادرشاه افشار در نجف»، مطالعات تاریخ اسلام، سال نهم، شماره ۲۲، صص ۷۱-۵۳.
- حسینی خوانساری، ابوالقاسم محمد صادق (۱۲۸۶)، مخزن الانشاء، نسخه چاپ سنگی، بی جا.
- حسینی عاملی، محمد شفیع (۱۳۸۳)، محافل المومنین فی ذیل مجالس المومنین، تصحیح ابراهیم عرب پور، منصور جغتایی، مشهد: آستان قدس.
- حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۷۸)، فارسنامه ناصری، تصحیح: منصور رستگار فسائی، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- رضا زاده شفق، صادق (۱۳۸۹)، نادرشاه افشار، تهران: شهرزاد.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ روملو، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۶۸)، سفارت نامه‌های ایران، تهران: توس.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۰)، «خاوری شیرازی و تثبیت مکتب تاریخ نویسی استرآبادی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (مجله تخصصی گروه تاریخ)، سال دوم، ش ۱، صص ۲۳۶-۲۰۱.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی؛ محمد تقی امامی، تهران: گستره.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۸)، تاریخ ایران در عصر افشاریه، ج ۲، تهران: سخن.
- شعبانی، رضا (۱۳۴۹)، «سیاست مذهبی نادر» مجله وحید، سال هفتم، شماره ۹، صص ۱۱۴۶-۱۱۴۲.
- شعبانی، رضا (۱۳۵۶)، «جهان بینی مذهبی نادر شاه افشار» مجله وحید، ش ۲۲۱، صص ۴۵-۵۰.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۷-۱۳۷۵)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۲، تهران: قومس.

طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران (از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس)، تهران: فرانکلین.

طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۴۷)، سیر الملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۶۹)، شاهنامه، تصحیح ژول مول، ج ۵، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

فریزر، جیمز بیلی، (۱۳۶۳)، تاریخ نادر شاه افشار، ترجمه ابوالقاسم خان ناصرالملک (والی کردستان)، تهران: پاسارگاد.

فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.

فلور، ویلم (۱۳۶۷)، اشرف افغان در تختگاه اصفهان (به روایت شاهدان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

کسروی، احمد (۱۳۲۲)، شیخ صفی و تبارش، تهران: پیمان.

کشمیری، عبدالکریم (۱۹۷۰م)، بیان واقع، تصحیح کی بی نسیم، لاهور: اداره تحقیقات.

گاتوخی گوس، آبراهام (۱۳۳۰)، منتخباتی از یادداشتهای آبراهام گاتوخی گوس، ترجمه عبدالحسین سپنتا، تهران: حبل المتین.

گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۴۴)، مجمل التواریخ، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

لکهارت، لارنس (۱۳۳۱)، تاریخ نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران: شرق.

لکهارت، لارنس (۱۳۶۴)، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه: مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.

مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۷۴)، ریحانه الادب، ج ۵، تهران: خیام.

مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴)، عالم‌آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، ج ۳، تهران: زوار.

مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵)، زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

مشار، خانبابا (۱۳۵۲)، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۵ جلد، تهران: ارژنگ.

مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱)، دایره‌المعارف فارسی، ۳ جلد، تهران: امیر کبیر.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲، تهران: کاویان.

مینورسکی، ولادیمیر فنودوریچ (۱۳۱۳)، تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، تهران: مجلس.

ناشناس (۱۰۸۶ ه ق)، عالم‌آرای شاه اسماعیل صفوی، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ش ۱۰-۲۱۶۷۳، بی جا.

نامی اصفهانی، محمد صادق (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی‌گشا، به کوشش سعید نفیسی، تهران: اقبال.  
نصیری، محمد رضا (۱۳۶۴)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، جلد اول، تهران: جهاد دانشگاهی.  
نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۴)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، ۲ جلد. تهران: هما.  
نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، نادرشاه و بازماندگانش، تهران: زرین.  
واعظ کاشفی، ملا حسین بن علی (۱۸۸۰م)، انوار سهیلی، هند: مطبع نظامی.  
واله داغستانی، علیقلی بن محمدعلی (۱۳۸۴)، تذکره ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی،  
ج ۳، تهران: اساطیر.  
هامر پورگشتال، یوزف (۱۳۶۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، جلد ۲، تهران:  
زرین.  
هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰)، تاریخ روضه‌الصفای نادری، تصحیح: جمشید کیان‌فر، ۱۵ جلد، تهران:  
اساطیر.  
هنوی، جونس (۱۳۹۳)، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی فرهنگی.

۳۹۱



نقش میرزا مهدی‌خان  
استرآبادی در روابط  
ایران عصر نادری با  
دولت عثمانی (۱۱۶۰-  
۱۱۴۸ ه. ق.)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی